



خدایا؛ دمت گرم که بعد از گرونی دلار و تحریم، هنوز با ۵۰ تومان صدقه ۷۰ نوع بلا رو دفع می کنی. خوشحالم که تحریم بر تو اثر نداشته! موفق باشی عزیزم.

وقتی تو مصاحبه کار بهت می گن بهتون زنگ می زنیم تو مایه های اینه؛ وقتی که میری لباس بگیری میگی: حالا برم به دور بزیم میام!

به قلبم گفتم:

شبها خواب به چشمم نمی آید، قلبم گفت:

از بس که بعد از ظهرها می خوابی بی خودم حرف نزن و ادای عاشق ها رو در نیار!

دقت کردین با خوابیدن آدمم کار دارن؟! قبل ۱۲ بخوابیم می گن مرغی؟ بعد از ۱۲ بخوابیم می گن جغدی؟ راس ۱۲ بخوابیم می گن بمبیر بابا با این سر وقت خوابیدن... چه غلطی کنیم بالاخره!؟

سالهای ساله دارم پیتزای خورم ولی هنوز فرق بین پیتزا مخلوط و با مخصوص نفهمیدم...!

این آقایون محترم همچین میگن دخترای امروزی آشپزی بلد نیستن، خونه داری بلد نیستن که یکی ندونه انگار خودشون مثل مردای قدیم میرن از صبح کار می کنن تا بوق سگ!! بابا شما رو که باید با بیل ساعت ۱۲ از زیر پتو بیرون آورد!

به سلامتی اون باجه تلفنی که تو بارون می رفتی زیر سقفش یه دونه دو زاری می انداختی توش یه ساعت حرف می زدی آخرشم پولتو پس می داد!

من با این سن و سالم هنوز یه وقتایی از تاریکی می ترسم! بعد برادر زاده ۷ ساله م توی تاریکی نشسته، بهش می گم: تو تاریکی چه کار می کنی؟ می گه: دارم با روح اجسام ارتباط برقرار می کنم! اینا بچه نیستن دایناسورن...

خب. عرضم به حضورتون که سال نوب شما مبارک. اصولاً ما ایرانی ها عاشق « آنچه گذشت » هستیم. در سر بالها وقتی به قسمت هشتاد و پنج می رسیم باز از اول یک آنچه گذشتی مقدمه آن قرار می دهیم تا هم خدا را خوش بیاید هم بهرحال یک قسمت به مجموعه اضافه کرده باشیم. نمونه بومی « آنچه گذشت » را در غذاهای پنج شنبه مادرهایمان می توانیم ببینیم. چرا که قسمتی از کوکوی شنبه، چند پره شوید سبزی پلوی یکشنبه و کلی از لپه های خورشید قیمه روزهای بعدی را می توان مشاهده کرد که این خودش مروری بر هفته ای که گذشت می تواند باشد.

در این بخش از خبرهای آنچه گذشت ما به هیچ عنوان به پرداختن به خبرهای روتین اختلاس و آتش سوزی و زلزله و غرق شدن کشتی و سقوط هواپیماها نمی پردازیم. دیگر این خبرها دمده شده اند. خدایی خسته نشدید از بس خبر اختلاس شنیده اید؟ ما برای شما خبرهای ویژه ای داریم.



آنچه گذشت

سر تیتز خبرها:

دختر شهین خانوم عروسی کرد!

به گفته ژیل خانوم، همسایه طبقه بالای شهین خانوم، دخترش در روزهای آخر اسفند برایش خواستگار آمده و با توجه به دستگاه شنود ژیل خانوم یک بله خفیفی شنیده شده است. البته در صحت و سقم این خبر تردیدهای زیادی وجود دارد چرا که با این وضعیت گرونی کدام پسر بخت برگشته ای توان عروسی گرفتن که هیچ، توان گل و شیرینی خریدن برای رفتن به مراسم خواستگاری را دارد! طبق آخرین قیمت ها الان یک کیلو شیرینی ناپلئونی قیمتی بالغ بر سی هزار تومن دارد و دسته گل که هیچ، حتی یک کاکتوس زبان مادر شوهر هم خریداری شود، داماد باید

برای پرداختن، هزینه را قسط بندی کند! حالا اگر با این وضعیت بخواید عروسی بگیرید که جناب داماد باید خودش و خانواده اش را هم قسط بندی کند.

البته با توجه به کشف یک فقره برگه آزمایش ژنتیک در بین زباله های شهین خانوم، حدس ما بر این پایه است که جناب داماد



دارای ژنی خوب هستند که دارا بودن همین گزینه راه را برای خیلی از مسایل هموار می کند.

دختر شهین خانوم که دارای تحصیلات می باشد و شاهدان عینی او را همواره در کتابفروشی ها و خیابان انقلاب دیده اند، در روز خواستگاری با سوال بنیادی مادر شوهرش مواجه شده است که از او با خنده پرسیده " درس را که همه می خوانند، بگو ببینم قرمه سبزی ات جا می افتد؟ "

پسر آقا اسماعیل، کار پیدا کرد!

این خبر که در این وانفسای کنونی، مثل خبر حمله آدم فضایی ها کاملاً بعید به نظر می رسد، از زبان علی آقا، سوپری محل شنیده شده است. خبرها حاکی از این است که پسر آقا اسماعیل که به چشم برادری، بسیار هم خوش تیپ است، سالها جوان و جویای کار بود به طوری که الان میانسال و همچنان جویای کار است. طبق آماری دقیق او سالانه مبلغی به اندازه دوازده میلیون تومان را صرف پرداخت هزینه آزمونهای استخدامی، ایاب و ذهاب، خرید شیرینی، چرب کردن سبیل آبدارچی با روغن زیتون، مالیدن پاچه های فلان فامیل بانفوذ در بهمان اداره و خرید انواع رومیزی و زیر میزی کرده است، بالاخره با وساطت اهالی محل در آژانس تلفنی سر کوچه مشغول به کار شده است. وی تا مقطع فوق لیسانس را در رشته مهندسی تحصیل کرده است، از مقاطع تحصیلی بالاتر خبری در دست نیست!

شوهر خاله در بعضی از محافل به رسمیت شناخته شد

بنا به گفته شاهدان، در چند روز اخیر به چند عدد از جوکهای شوهر خاله ها در محافل خندیده شده است. از میزان واقعی بودن این خنده ها اطمینانی نداریم ولی از دلیل پنهانی یکی از این ماجراهای عجیب پرده برداشته شده است. فرهاد به جوک تکراری شوهر خاله اش به این دلیل خندید که گویا قرار است به زودی برای خواستگاری دختر خاله اش برود و با این اوصاف اگر بله را بگیرند، شوهر خاله به درجه پدرزن ارتقا پیدا کرده و خندیدن به بی مزه ترین جوک های او هم کاملاً توجیه شده است.

رمز وای فای همسایه سر کوچه کشف شد

اخیراً در سر کوچه تجمعاتی مشکوک دیده می شد. در این تجمعات که در جوانهای محل بودند ما را بر این شک انداخت که دختر شهلا خانوم که اخیراً دماغش را عمل کرده، خواستگاری پیدا کرده است. ولی وقتی عمو رضا و همسرش که ماشالا سنی از شان گذشته هم، در این تجمعات اخیر دیده شدند، شک از روی دختر شهلا خانوم و دماغش برداشته شد. با تحقیقات محلی به این نتیجه رسیدیم که در این نقطه رمز وای فای یکی از بخت برگشتگان هک شده است. رمز این وای فای گویا جوجو ۶۸ بوده است. مردم برای استفاده و دانلود رایگان و کلیک کردن روی لینک زیری که هیچ کجا دیده نشده است، به این محل مراجعه می کنند.

چاله اکثر خیابانهای شهر پر شد

خبر مسرت بخشی که این روزها به گوش رسیده و هنوز چشم دقیقاً آن را مشاهده نکرده است، پر شدن چاله هایی است که اداره گاز ایجاد کرده بود و بعد از ناقص العضو کردن حدود دوازده نفر از همشهری ها، این چاله ها پر شد. گزارشگران ما در حال بررسی وضعیت اداره آب و فاضلاب هستند که به زودی جای همان چاله پر شده را، چال می کند!

زوج جوان طبقه بالایی بچه دار شدند

با توجه به مشاهدات دیداری و شنیداری، زوج طبقه بالا که تازه ازدواج کرده بودند با جسارتی ستودنی اقدام و عمل را یکی کرده و صاحب بچه شده اند. این زوج در اولین قدم هنگامی که فاکتور بیمارستان را دیده و بلافاصله پس از آن مجبور به خرید پوشک بچه و شامپو و سیسمونی و هزار جور چیز دیگر شده اند، پیش خودشان گفتند « مجرد ماندن آنقدرها هم بد نبود » در اثنای همین نگرانی ها بود که به یاد یارانه ای که به بچه شان تعلق می گیرد افتادند و جامه از خوشحالی دریدند. شاهدان عینی تکه ای از پارچه شلوار پدر را برای اثبات ادعا به خبرگزاری تحویل داده اند.

